

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
طَيْبُ الْوَلَايَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ
لِمَوْلَانَا، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(20)

دوشنبه 26 04 1436؛ 27 11 1393؛ 16 02 2015

I. خطبه 75، فیض الاسلام

1. متن و ترجمه:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ فَدَمَّ خَالِصًا وَ عَمِلَ صَالِحًا اِكْتَسَبَ مَذْخُورًا وَ اجْتَنَّبَ مَذْخُورًا رَمَى غَرَضًا وَ أَحْرَزَ عَوْضًا كَابَرَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مُنَاهُ جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ اغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَرَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ

II. شرح خطبه 75 (4)

1. **فَتَجَا:** و در نتیجه، نجات یاب. نجات را نتیجه گرفتن کمر بند هادی دانست، یعنی به تبع هادیان حقیقی که برگزیدگان در ازل هستند، و با صدق در متابعت از آنها، دیگر مردمان از خسران و تباهی نجات می یابند.

از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است، "لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ وَ مَا نَجَا مَنْ نَجَا إِلَّا بِصِدْقِ الْإِلْتِجَاءِ" (مصباح الشریعة، ص 113) (باقی مانده است از دنیا مگر دگرگونی و اضطراب، و نجات نیافت آن که نجات یافت مگر پناه بردن راستین).

خدای تعالی فرماید، "قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ" (3:31 آل عمران) (بگو اگر چنان هستید که دوست دارید خدا را، پس پیروی کنید مرا تا خدا دوست بدارد شما را، او غفران فرماید برای شما گناهانتان را، و خدا غفور رحیم است).

یعنی هر که در مقام جمع محب من است باید که در مقام تفصیل محب و تابع رسول من نیز باشد، چه او مظهر تام من است، و تبعیت علامت و نشانه و فرع محبت است، محبت باطن باشد، متابعت ظاهر. پس، هر که محب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد، از او تبعیت و پیروی نماید در اعتقاد و عمل، بلکه در تمامی امورش تا آنجا که همه هم و غم او محبوبش باشد. چنین محبی محبوب حق تعالی شود.

در شرح التعرف لمذهب التصوف (اسماعیل مستملی بخاری، وفات 434، ص 116) اشارتی دقیق است در برداشت از این آیه کریمه:

و رفتن بر راه مصطفی علیه السلام از آنجا است که خدای تعالی گفت:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ. حق تعالی محبت خویش در متابعت مصطفی نهاد. و در زیر این سخن معانی بسیار است. یکی معنی آن است، و الله اعلم که همه خلق به محمد محبوباند و محمد به کس محبوب نیست، از بهر آنکه هرکس که تبع باشد مر چیزی را، آن متبوع حجاب گردد میان تبع و میان مقصود. و باز میان مقصود و متبوع هیچ حجاب نباشد. در آیت اشارت است که میان ما و میان همه خلق حجاب است مگر محمد مصطفی علیه السلام [که] میان ما و محمد حجاب نیست، وز بهر این همه را فرمودیم تا تبع او باشند، و نیز هیچ خلعتی نیست که حق تعالی بنده خویش را عطا کند برتر از آن که او را دوست دارد. و این عطا بدین بزرگی در تحت متابعت مصطفی علیه السلام نهاد و گفت هرکه او را متابعت بر به نزدیک ما دوست تر، که هرکه چاکری دوست کند دوست گردد.

و نیز در این اشارت است به باز نمودن عجز خلق از ادراک حق تعالی. چنانستی که می گویدی شما را قدرت دریافتن ما کی باشد؟! آنکه ما را بنده ای است او را متابعت باشید. اگر او را دریابید، آنکه به ما رسید. خلق اولین و آخرین جان بر میان بستند و نفس او را دریافتند. چو از مخلوق عاجز آمدند از حق تعالی عاجز تر آیند. (پایان نقل)

در هر صورت، از سیاق این کلام حضرت امیر علیه السلام چنین فهم می شود که انسان به طور طبیعی، چنانچه دستگیری و ارشاد نشود، روی سوی تباهی و هلاکت دارد، و سرمایه عمر خود را با سپری شدن زمان از دست می دهد بدون آن که سودی اندوخته باشد، و خدای تعالی فرمود، "وَ الْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ" (به عصر سوگند، که انسان ها همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند!) پس، اصل بر خسران انسان

است، و تنها اهل ایمان و عمل صالح هستند که از این خسران نجات می‌یابند. و مراد نجات از هلاکت حقیقی است، که همان کفر و شرک و نافرمانی خدای تعالی است، وگرنه، مصایب دنیایی و مادی، در نظر اهل ایمان حقیقی، ابتلاء و آزمایش است، و هلاکت محسوب نمی‌شود.
مولانا، دفتر سوم مثنوی:

آنکه مردن پیش چشمش تهلکه‌ست امر لا تلقوا بگیرد او به دست
و آنک مردن پیش او شد فتح باب سار عوا آید مرورا در خطاب

2. رَاقِب رِبَّةً: مراقب باشد پروردگار خود را. بعد از تمسک به نور ولایت و سایه عنایت هادیان سوی حق، که اهل بیت رسول علیه و علیهم السّلام باشند، و خلفاء و اولیاء بر حقّ آنان، مراقبت پروردگار را نشانه رحمت خدا بر عبد دانست، و این به خاطر اهمیتی است که مراقبت برای مرحوم بودن به رحمت خاصّ دارد. مراقبت نشانه حضور است، و مراقبت عبد بر پروردگارش آن است، که او را شاهد و حاضر یابد و خود را در محضر او ببیند، و با شهود پروردگارش، پی برد به آداب خدمت و اینکه رضای او در چیست، و چگونه قیام دارد به او.
عارفان و علمای اخلاق در باب مراقبت بسیار سخن گفته‌اند و اسرار و آداب آن را شرح و بسط داده‌اند، و برای آگاهی بیشتر بر آن، باید به کتاب‌هایی که در سیر و سلوک است رجوع شود، و در اینجا جهت آشنایی اجمالی با این مقام از منظر عارفان بالله، بخشی از گفتار عارف محقق، مؤیدالدین جندی را از کتاب "نفحة الروح و تحفة الفتوح" (ص 103) ملاحظه می‌نماییم:

بدان، وفقك الله لمراضيه و وفقك عن معاصيه، که مراقبت از عالیترین مقامات ارباب طریق، و شریف‌ترین حلیه اصحاب تحقیق است، و هر مقامی و کمالی که در تمامت مراتب ولایت و نبوت و غیرهما هست به برکت حضور و مراقبت بدان توان رسید، و مردان حق هر چه یافتند به مراقبت و محاسبیت یافتند.
اما مراقبت آن باشد که صوفی خلوتی تمامت اعضا و جوارح خویش را از محظورات و مکروهات و مشکوکات منع کلی کرده، در عزلت خانه یا در خلوت خانه، اگر در بدایت سلوک است و اگر متوسط یا منتهی، در همه وقت نگران دل خویش باشد تا چه خاطر سر برآورد. اگر نفسانی و شیطانی است قطعاً منع کند، و نفی آن خاطر واجب داند، و اگر ملکی و روحانی است، بدان عمل کند، و اگر رحمانی است شکر خدای، تعالی، بجای آورد، و جدّ و جهد در این معنی مراقبت و نفی خواطر بیشتر کند تا واردات صافی‌تر، و تجلّیات روشن‌تر و اذکار به قوت‌تر شود ان شاء الله [تعالی]. (پایان نقل)
حافظ نیز در این بیت به مراقبت اشاره دارد:

پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

3. تفصیلی روایی:

امیر المومنین، علی بن ابی طالب، علیه السّلام در دعایی، که توسط کمیل بن زیاد از او علیه السّلام نقل شده است، چنین می‌گوید، "وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتُهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَ جَعَلْتُهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ أَحْفَيْتُهُ وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتُهُ وَ أَنْ تُوقِرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتُهُ أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتُهُ أَوْ بَرٍّ نَشَرْتُهُ أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتُهُ أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ أَوْ خَطَاءٍ تَسْتُرُهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ (و هر کار بدی را که به نویسندگان گرامیت دستور یادداشت کردنش را دادی همان نویسندگانی که آنها را موکل بر ثبت اعمال من کردی و آنها را به ضمیمه اعضاء و جوارحم گواه بر من کردی و اضافه بر آنها خودت نیز مراقب من بودی و گواه اعمالی بودی که از ایشان پنهان می‌ماند و البته به واسطه رحمتت بود که آنها را پنهان داشتی و از روی فضل خودپوشاندی و نیز خواهم که بهره‌ام را وافر و سرشار گردانی از هر خیری که فرو ریزی یا احسانی که بفرمائی یا نیکی‌هایی که پخش کنی یا رزقی که بگسترانی یا گناهی که بیامیزی یا خطایی که بپوشانی پروردگارا پروردگارا)

ذکر چند حدیث: در نهج الفصاحة (ص. 703)، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم نقل شده است که فرمود، "مَا كَرِهْتُ أَنْ يَرَاهُ النَّاسُ مِنْكَ فَلَا تَفْعَلْهُ بِنَفْسِكَ إِذَا خَلَوْتَ" (آنچه خوش نداری که مردم از تو ببینند، پس انجام مده آن را چون در خلوت خود باشی!)

در "مشكاة الأنوار في غرر الأخبار" (ص. 181) از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده است، "عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ لَا يُضْمِرَنَّ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ أَمْرًا لَا يُحِبُّهُ لِنَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يُضْمِرُ لِأَخِيهِ أَمْرًا لَا يُحِبُّهُ لِنَفْسِهِ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ سَبَبًا لِلنِّفَاقِ فِي قَلْبِهِ" (امام باقر علیه السّلام فرمود: تقوا ورزید از خدا، و هیچ يك از شما آنچه را برای خود دوست نمی‌دارد برای برادرش

در دل نپروراند، زیرا هر بنده‌ای نباشد در درون خود برای برادرش آنچه را برای خود نمی‌پسندد بیروراند، مگر آن که خدا آن را سببی قرار داد بر نفاق در قلبش).

و در اصول کافی چنین آمده است:

از اسحاق بن عمار، گوید: من خدمت امام صادق (ع) وارد شدم با روی ترش و درهمی به من نگاه کرد، گفتم: چه تو را بر من دیگر گون و خشمگین کرده است؟ فرمود:

آنچه تو را نسبت به برادرانت دیگر گون ساخته، ای اسحاق، به من خبر رسیده که تو دربانانی به در خانه خود نشانده‌ای تا فقراء شیعه را از تو برانند، من گفتم: قربانت، به راستی من از شهرت ترسیدم، فرمود: از شهرت می‌ترسی و از بلا نمی‌ترسی؟ آیا نمی‌دانی که چون مؤمنان به هم برخوردند و به هم دست بدهند و مصافحه کنند، خدا عز و جل رحمت بدانها فرو فرستد و نود و نه قسمت از آن، آن يك باشد که رفیق خود را بیشتر دوست دارد و چون با هم موافقت کنند (با هم بایستند خ ل) رحمت آنها را فرو گیرد و چون با هم بنشینند تا صحبت کنند و گفتگو نمایند، نگهبانان فرشته آنها به هم گویند: باید ما به کناری برویم، شاید اینها با هم گفتار محرمانه‌ای دارند و خدا بر آنها پرده کشیده است، من گفتم: مگر این نیست که خدا عز و جل می‌فرماید، "دم نزنند به هیچ گفتاری جز آنکه نزد او رقیب و عتید باشند" (18 سوره ق)؟ فرمود: ای اسحاق، اگر نگهبانان وی سخن آنها را نشنوند، به راستی که دانای اسرار بشنود و ببیند.

شیخ عبدالکریم جیلی در الکمالات الإلهیه تحقیق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به این اسم چنین توضیح می‌دهد: متّصف به صفت رقیب. و دلیلش آن که او علیه السلام فرمود، "تَنَامُ عَيْنِي وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي" (می‌خوابد چشمانم ولی نمی‌خوابد دل)، و این از کمال مراقبت است. و قول او، "عرضه می‌شود بر من اعمال اُمت، نیکی‌هایشان حتّی رفع آزار از راه، و زشتی‌هایشان حتّی آب دهان افکندن در مسجد." و این دلیلی است که او رقیب است بر حوادث این جهانی نیز. و امّا قول او، "ولی نمی‌خوابد دل"، این دلیلی است بر مراقبت إلهیه، که از آن تعبیر به حقیقت یقین می‌شود. پس، او رقیب مطلق بود. (پایان نقل)

اسم "الرَّقِيبُ"، چنانچه گفته‌اند، "رقیب" صفت مُشَبَّهَة است چون با حرف "علی" ذکر شده برای تهدید و تخویف باشد، و بر وزن "فعلیل" است در معنای فاعلی است. رقیب در لغت منتظر و رصد کننده است، و اشراف دارد و مواظبت می‌کند با آگاهی تحقیق. و "الرَّقِيب" همان الله حافظ است، که غایب نمی‌باشد از او چیزی، و به پادشاهی که می‌نویسد اعمال عباد را (رقیب)، و خدای تعالی می‌فرماید، "مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ" (50:18 ق) (هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او)، خدا رقیبی است که می‌بیند احوال عباد را و اقوالشان، و شمارش می‌کند، محیط است به مکنونات سرائرشان، و در حدیث سؤال جبرئیل از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، آمده است که گفت، "يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِحْسَانُ قَالَ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ" (یا رسول الله! إحسان چیست؟ گفت: آن که عبادت کنی خدا چنانکه گویی تو او را می‌بینی، و تو چنان نیستی که او را ببینی، او ترا می‌بیند). و حظ عبد از این اسم آن است که مراقب نفس و حسش باشد، و عملش را خالص سازد برای ریش به نیت طاهر.

گفته شده است که اگر همه عالم خالی شد، مگو خلوت است، زیرا او رقیب است بر تو.

"الرَّقِيبُ" آن است که مراقبت می‌کند، و مراقبت نمی‌شود، ملاحظه می‌کند، ملاحظه نمی‌شود، درک می‌کند، و درک نمی‌شود. علیم است به هر چیزی، و حفیظ هر چیزی است، در کمین هر چیزی، و آنکه مراعی است و غافل نیست از هیچ چیزی. او بعید قریب است، و قریب مجیب، و حاضری که غایب نباشد.

گر نباشد او بهر حالی رقیب
چون رسید از نطفه بر عقل ادیب
شعر: مولانا در مثنوی، دفتر چهارم، می‌فرماید:

تا بدانی که خبیرست ای عدو	می‌دهد هر چیز را درخورد او
کی کزی کردی و کی کردی تو شر	که ندیدی لایقش در پی اثر
کی فرستادی دمی بر آسمان	نیکی کز پی نیامد مثل آن
گر مراقب باشی و بیدار تو	بینی هر دم پاسخ کردار تو
چون مراقب باشی و گیری رسن	حاجتت ناید قیامت آمدن
آنک رمزی را بداند او صحیح	حاجتش ناید که گویندش صریح

این بلا از کودنی آید ترا	که نکردی فهم نکته و رمزها
از بدی چون دل سیاه و تیره شد	فهم کن اینجا نشاید خیره شد
ورنه خود تیری شود آن تیرگی	در رسد در تو جزای خیرگی
ور نیاید تیر از بخشایش است	نه پی نادیدن آرایش است
هین مراقب باش گر دل بایدت	کز پی هر فعل چیزی زایدت
ور ازین افزون ترا همت بود	از مراقب کار بالاتر رود

4. **بحثی تکمیلی در باب مراقبت:** یکی از صفات الهی است، و گفته شده است که عبد را نیز از آن بهره‌ای است مانند دیگر اسماء و صفات حق تعالی. از آنجا که مراقبت نمودن عبد حق تعالی را از وجهی صحیح نمی‌باشد، و از وجهی دیگر صحیح است، بخشی از گفتار شیخ اکبر محی الدین بن عربی در باب صد بیست ششم فتوحات را که درباره مراقبه است در اینجا می‌آوریم:

مراقبه وجود مراقبه حق است خلق خویش بر حفظ وجود بر آن

مراقبه صفتی است الهی، و ما در آن شربی است. خدای تعالی می‌گوید، "وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا" (33:52 الأحزاب) (خدا همواره بر هر چیزی مراقب است)، و آن قول اوست که "وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا" (2:255 البقرة) (و سنگینی نکند بر او حفظ آن دو) یعنی آسمان‌ها، که عالم برتر است، و زمین، که عالم پایین‌تر است. و آنجا نباشد مگر [عالم] برتر و [عالم] پایین‌تر. و آن بر دو قسم باشد. عالمی قائم به خود باشد، و عالمی غیر قائم به خود نباشد. قائم به خود جواهر باشند و اجسام، و غیر قائم به خود اُکوان و ألوان (رنگ‌ها)، و آنها صفات و أعراض باشند. عالم اجسام و جواهر را بقای نباشد مگر به ایجاد أعراض در آندو، و هنگامی که یافت نشود در آندو عرض، که بدان است بقاء و وجودش، معدوم شوند. و شکی نیست که أعراض معدوم می‌شود در زمان دوم از زمان وجودشان. پس، حق پیوسته مراقب عالم اجسام و جواهر علوی و سفلی است، به محض آنکه معدوم می‌شود از آنها عرضی، که به وجودش بدان است، خلق می‌کند در آن زمان عرضی مثل آن یا ضدش را، حفظ می‌کند او را بان از عدم، در هر زمانی. پس، او تعالی خلاق است علی‌الدوام، و عالم مفتقر است به او تعالی علی‌الدوام، به افتقاری ذاتی، از عالم أعراض و [از عالم] جواهر. و این مراقبت حق است خلقتش را برای حفظ وجود بر آن. و این، همان شؤنی است که از آن در کتاب به خویش تعبیر فرمود به اینکه، "كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ" (55:29 الرحمن) (هر روز او در شأنی است).

مراقبه کمال وجود مراقبه حق است عبادش در آنچه بدان مکلف فرموده است و حدودش را برایشان رسم کرده است

مراقبه دیگری برای حق باشد در عبادش، و آن نظر اوست سوی ایشان در آنچه بدان مکلف ساخته است ایشان در اوامر و نواهی، و رسم کرده است برایشان حدودش را. و این مراقبت کبریاء و وعید است! پس، برخی از آنان باشند که گماشته باشند بر آنها کسانی که بر شمرند بر ایشان جمیع آنچه را انجام دهند، مثل قول او، "مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ" (50:18 ق) (هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی مهیاگر نزد او)، و مثل قول او، "كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ" (82:11 انفطار) (نویسندگان گرامی که بدانند آنچه را انجام می‌دهید)، و قول او، "سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا" (3:181 آل عمران) (به زودی، بنویسیم آنچه گفتند)، "وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ" (36:12 یس) (و هر چیزی را بر شمرده ایم در امامی آشکار)، و قول او، "وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ" (3:99 آل عمران) (و خدا غافل نباشد از آنچه می‌کنید). این مراقبه حق است (عبادش را در کمال وجود).

مراقبه ای که از جانب عبد صحیح نباشد

و اما مراقبه عبد، آن بر سه قسم باشد، یک قسم آن صحیح نباشد، ولی وجود دوتای دیگر صحیح باشد از عبد. اما مراقبه ای که صحیح نباشد، آن مراقبه عبد است ربّش را، چه او نه ذات خدای تعالی را می‌داند، و نه نسبت او را با عالم. پس، وجود این مراقبه تصوّر ندارد، زیرا آن موقوف است بر علم به ذات مراقب به فتح قاف. ولی با این وجود طائفه دیگری این مراقبه را صحیح دانسته اند، چه شرع معین کرده است [نسبت او را به ما و به عالم] چنانچه در خور جلال اوست. پس، او با ماست هر جا که باشیم، او بر عرش استواء دارد و او در زمین است می‌داند پنهان و آشکار ما را، و او در آسمان نیز چنین است، و فرود می‌آید سوی آنها، و او ظاهر در عین هر مظه‌ری از ممکنات. این قدر را از او دانسته ایم، پس مراقبه می‌کنیم او بر این حد. بنابراین، مراقبه از اشیاء عین مراقبت ماست از او، زیرا او ظاهر از هر چیزی. از مردم کسی باشد

که گفته باشد، "چیزی را ندیدم مگر آنکه خدا را قبل آن دیدم" یعنی مراقبه، و دیگر گفته است "بعد آن" و دیگری گفته است، "با آن"، و دیگری گفته است "در آن". أمثال آنان صحیح می دانند این مراقبت را.

مراقبه حياء

و مراقبه دوم مراقبه حياء است، از قول خدای تعالی، "أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي" (96:14 العلق) (آیا نمی داند که خدا می بیند)، پس، او مراقب دیدن خدای سبحان است، و آن (دید خدا) هم مراقب اوست. پس، او (عبد) مراقب مراقبت حق است از او. بنابراین، این "مراقبت مراقبت است!" و آن مشروع است.

مراقبه پنده قلب و نفس خویش را

مراقبه سوم آن است که [عبد] مراقب باشد قلب و نفس خود را، که ظاهر و باطن باشند، تا ببیند آثار ربش را در آن، و عمل کند به حسب آنچه می بیند از آثار ربش. و این چنین باشد در موجودات خارج از خود، که [عبد] مراقب است تا ببیند آثار ربش در آنها از آنها. و این همان قول خدای تعالی است، "سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ" (41:53 فصلت) (به زودی، نشان دهیم به آنها آیات خود را آفاق و در خودشان). و برای این مراقبه، تعلقی باشد به حق، زیرا فاعلی نیست مگر حق!

مراقبه دوام مراعات موازین شرعی پنج گانه می باشد

و مراقبه دوام مراعات است به نحوی که وقتی نباشد که در آن عبد مراقب نبوده باشد. پس، بدان این را و محقق سازش تا بدانی شئون پرودگارت در خود، و [در] آنچه از موجودات دیده ات بر آن افتد، و [در] آنچه را فکر و عقلت بدان رسد، و [در] آنچه مشهود تو می سازد در مشاهده ات، و [در] آنچه بر آن مطلع می سازد تو را از غیوب در تو، با هر جا که باشد. و از اینجا بشناس خواطرت را. و برای مراقبه موازینی شرعی آمده است، و آنها پنج میزان باشند: واجب، و مستحب، و مباح، و حرام، و مکروه.

واقعه ای برزخی که روی داد برای شیخ ابن عربی در شبی که این باب را به تقیید در می آورد

و بدانید که خدای تعالی آگاه ساخت مرا در شب تقییدم (نگارشم) این باب را، بر امری که نبود نزد من [پیش از آن]، در واقعه ای (کشفی) برزخی، که واقع شد برای من. مرا گفت در آن: آیا شنیده ای که دنیا "أُمُّ رُقُوب" است؟ گفتم: آری! مرا گفت: پس برای آن فصلی در این باب قرار ده! پس، از خدا، بر کار درخواست خیر و راهنمایی کردم.

دنیا أُمُّ رُقُوب است و برای فرزندان است

پیوندی از این باب

رسول الله ص فرمود، "به درستی که برای دنیا فرزندان است"، و اگر برای آنها فرزندان باشد، او مادر این فرزندان باشد، و عادت مادر آن باشد که مراقبت می کند از فرزندان، زیرا او مربی آنهاست، و او نسبت به آنها دلسوزی مادرانه دارد و نگران است بر آنها که مبدا هویش، که آخرت است، تأثیری بر آنها نداشته باشد، تا آنها بدو میل کنند، و او نگهدارنده آنها از مشاهده خیر آخرت. پس، سخت باشد مراقبت او از احوال آنها.

دنیا سرای اولی است که نزدیک به ماست، و نگهدارنده ما، مهربان به ما

بدانید که دنیا سرای نخستین است، که به ما نزدیک است، و نمودار در آن است، و ما غیر او را ندیده ایم، و مشهود است [برای ما]، و حفیظ بر ماست، و رحیم به ما. در آن، انجام می دهیم اعمالی را که مقرب ما هستند به خدا، و در آن ظاهر شده اند شرائع خدا. و آن سرایی است که جامع جمیع اسماء الهی می باشد. پس، ظاهر شد در آن نعمت های بهشت ها و دردهای آتش. پس، در آن باشد عافیت و مرض، و سرور و حزن، و سر و علن. و چیزی در آخرت نیست مگر آنکه در آن (دنیا) از آن [چیز] مثلی هست. و آن (دنی) آمین مطیع خداست، خدا سپرد به او اماناتی را بر عبادش که آداء کند آنها را به آنان. و این همان است که او را مراقبی ساخت بر احوال فرزندان، و آنچه انجام می دهند با اماناتی که به آنها رد کرده است [تا ببیند] که آیا با آنها بدانچه شایسته هر امانتی که قرار داده شده است بر او، عمل می کنند [یا خیر] از میان آنها، امانتی باشد که موافق غرض نفوس فرزندان است، پس مراقبت آنهاست که آیا شکر خدا می گزارند بر آنچه بخشیده است به آنها و به دست او. و از میان آنها است، اماناتی که موافق اغراض آنها نمی باشد، پس مراقب احوال آنهاست که آیا قبول می کنند آنها را با رضایت و تسلیم برای آنکه هدیه ای هستند از خدا، در مورد اول می گویند، "حمد خدای منعم مفضل راست!"، و در مورد آنچه موافق غرض نیست می گویند، "حمد خدای راست بر هر حالی!" تا از کسانی باشند که حامد هستند در آسایش و رنج. پس، دنیا می بخشد آنها این امانات پاک، پاکیزه از شوب.